

نفس آدم‌ها سر بسر افسرده است

«رخنه ای نیست در این تاریکی:/ در و دیوار بهم پیوسته/... نفس آدم‌ها/ سر بسر افسرده است/ روزگاری است در این گوشه پژمرده هوا/ هر نشاطی مرده است».

بر اساس آمارهای رسمی منتشر شده، بر اثر وقوع حمله شیمیایی در استان ادلب سوریه، تاکنون دست‌کم صد نفر کشته شده و حدود چهارصد نفر نیز دچار مشکل تنفسی شده‌اند.

با شنیدن این خبر، عمیقاً متأسف شدم؛ سالهاست سوریه در آتش جنگ و مخاصمت و عداوت می‌سوزد؛ جنگ داخلی و حضور داعش و نیروهای نظامی کشورهای دیگر، چیزی از سوریه قبل از سال ۲۰۱۱ بر جای نگذاشته است...

می‌توان حدس زد در مملکتی که امنیت نباشد، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و نمی‌توان قدم از قدم برداشت. به خاطر دارم، روزگاری که انگلستان درس می‌خواندم؛ در دانشگاه واریک، چند دوست سوری داشتم. هر از گاهی همدیگر را می‌دیدیم و با یکدیگر گفتگو می‌کردیم. آن ایام، تازه بشار اسد سر کار آمده بود؛ دو تن از این دانشجویان سوری با عنایت به حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، می‌گفتند الحمدلله سوریه کشور امنی است و دولتی رغبت و جرات تعرض بدان و سلب امنیت از آنرا ندارد. سالهاست از آن دوستان خبری ندارم و نمی‌دانم در وضعیت بفرنج و غریب کنونی سوریه، کجایند و چگونه روزگار را سپری می‌کنند؛ اما می‌توانم حدس بزنم که در امنیت و ثبات از درست رفته کشورشان، به دیده حسرت می‌نگرند....

چند ماه قبل، در روزنامه Toronto Star، شرح احوال یکی از خانواده‌های پناهنجوی سوری به کانادا را می‌خواندم؛ طیب متخصص زنان و زایمانی که به نحو معجزه‌آمیزی چند دقیقه پیش از آنکه مطبش توسط موشک با خاک یکسان شود، از مهلکه گریخته و سپس به همراه خانواده اش از سوریه فرار کرده و مدتها در لبنان و ترکیه سرگردان بوده، نهایتاً از طریق UN توانسته پناهندگی بگیرد و به کانادا بیاید. به روایت او، هزاران خانواده سوری در این سالیان اینچنین آواره و سرگردان شده‌اند....

«روزگار غریبی است نازنین!»؛ چند سالی است که اخبار غمناک و هولناک سوریه را دنبال کرده و « ناتوانی دستهای سیمانی» خویش را به عیان دیده‌ام. برای نسل من که دوران جنگ هشت ساله ایران - عراق را دیده و با گوشت و پوست و خون خود آن ایام را تجربه کرده، دیدن تصاویر دل‌آزار کشتار و آواره شدن شهروندان سوری، عمیقاً دلخراش و ناراحت‌کننده است؛ می‌توان تصور کرد این خانواده‌های بی‌پناه و ناتوان و ماتم زده، چگونه این روزگار تلخ‌تر از زهر را سپری می‌کنند. افسوس که از دست من برای کاستن از درد ورنج بی‌امانی که بر سر شهروندان سوری آوار شده، کاری بر نمی‌آید. افسوس...!!